

غلام رسول محسنی

سوال: در قرآن تعبیراتی است بدین مضمون که خداوند سوار بر مرکب خلقت است و هیچ چیزی او را از راندن و تاختن به سوی مقصود باز نمی دارد و برکار خویش چیره است: «والله غالب علی امره» (یوسف ۲۱)، یکی از اهداف خداوند نایل شدن انسانها به غایت خلقت خویش است. آیا شیطان با وسوسه، اغوا و گمراه کردن آدم ها مانع تحقق این غایت نشده است؟ آیا او از خداوند سبقت نگرفته است؟

توضیح: البته تعبیر سوار شدن بر مرکب خلقت، راندن و تاختن (در بیان پرسشگر محترم) در باره خداوند سبحان نارسا و بی مناسب است؛ اما بعضی از مفسیرین آیه را اینگونه معنا نموده که هر شأنی از شئون عالم، صنّع و ایجاد آن از امر خداوند است، خداوند که غالب و قادر بر آن بوده که تدبیر هر امری به قدرت قاهره او می باشد و از تحت سلطنت او نمی تواند خارج شود و سبقت بگیرد و یا از قلم تدبیر او بیافتد.^۱

پاسخ اجمالی این که، اگر چه شیطان از فرمان خداوند روگردانی کرده، اما در هر صورت آفریده خدا و مخلوق اوست و مخلوق یک موجود نیاز مند و محتاج است که هیچ گونه نقشی در تدبیر، تغییر و کیفیت جهان هستی نقشی ندارد. شیطان یک سگ مُعَلَّم خداوند است که بیگانگان و غافلان از خدا را آزار می دهد و به خودی های که مطیع خداوند است کاری ندارد.

قرآن مجید نیز درباره کسانی که سزاوار وسوسه و آزارهای شیطانی اند؛ می گوید: «آیا ندانستی که ما شیطان ها را بر کافران گماشته ایم، تا آنان را [به گناهان] تحریک کنند؟»^۲ و «تسلط او فقط بر کسانی است که وی را به سرپرستی برمی گیرند، و بر کسانی که آنها به او [خدا] شرک می ورزند».^۳

^۱ . المیزان، ج ۱۱، ص ۱۱۲.

^۲ . «أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤْزُهُمْ أَزْمٌ»؛ مریم ۱۹، آیه ۸۳.

^۳ . «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» نحل ۱۶، آیه ۱۰۰.

از این آیات به خوبی استفاده می‌شود، کسانی که با سوء اختیار خود، از ولایت الهی روی گردان شده‌اند، سزاوار اسارت شیطانی‌اند؛ اما درباره پاکان و انسان‌هایی که بهره‌مند از الهامات رحمانی‌اند، می‌فرماید: «در حقیقت، تو را بر بندگان من تسلطی نیست، مگر کسانی از گمراهان که تو را پیروی کنند».^۴ با این وصف، چگونه شیطان از خدوند سبقت می‌گیرد تا در غایت خلقت تصرف کرده آن را از هدف اصلی منحرف کند؟ در حال که هیچ گونه تسلطی بر بندگان پاک و مخلص خداوند ندارد، جز عده ای که از جاده حق منحرف شده و آنها را زیر فریب و نیرنگ خود در آورده‌اند.

پاسخ تفصیلی:

با اجمالی که اشاره شد، اولاً شیطان مخلوق خدایند، در ثانی او هیچگونه قدرت تسلطی بر بندگان خالص خداوند ندارد، مگر آن‌های که از سؤ تدبیر خود از ولایت خدا خارج شده و تحت ولایت شیطان قرار گرفته است. بنا براین، بحثی در این پرسش به عنوان سه موضوع: (خداوند، انسان و شیطان) این گونه مطرح می‌شود.

الف. خداوند

۱ - هدف خداوند از خلقت انسان، به کمال رساندن او است؛ یعنی، هدف به فعل خدا مربوط می‌شود، نه به فاعل؛ زیرا خداوند خود کامل علی‌الاطلاق است و نمی‌توان غایت و هدفی برای ذات او تصور کرد.

۲ - خداوند سبحان که منتهی الیه و مقصد کمال انسان است، این در صورتی که تبلور کمال انسان، در گِیرو معرفت الهی باشد و با معرفت این راه را طی کند و شناختش نیز در گِرو عبادت او بوده و با مرکب عبادت و بندگی به خدا برسد. از این رو خداوند فرمود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۵ «جن و انس را تنها برای عبادت خود آفریدم». با عبادت و معرفت ذات کامل علی‌الاطلاق

^۴ . «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ» حجر ۱۵، آیه ۴۲.

^۵ . ذاریات ۵۱، آیه ۵۶-۵۱۰.

(خداوند)، کمال انسان تحقق می‌یابد. و غایت خلقت انسان نیز همان معرفت و عبادت است که بطور کلی کامل می‌گردد ولو این که در جزئیات ریزشهای هم داشته باشد.

۳ - خداوند که معبود انسان است، انسان عبادت‌گر را تنها در صورتی می‌توان در حال حرکت به سوی کمال برین به حساب آورد که آگاهانه و با اختیار، این مسیر را انتخاب نماید؛ نه آنکه مانند فرشتگان، به صورت تکوینی عبادت کند و قدرت بر عصیان و نافرمانی خدا نداشته باشد: «بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ».^۶

جلوه‌ای کرد رُخش، دید ملک عشق نداشت غرق در غیرت شد و آتش به سراپرده آدم زد از این رو خداوند، انسان را موجودی مختار آفرید و انتخاب راه سعادت و شقاوت را در اختیار او قرار داد: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا».^۷ «ما راه را به انسان نشان دادیم؛ خواه شاکر باشد یا ناسپاس». در صورتی که با اختیار خود بعضی نافرمانی‌های را انجام دهد هیچ گونه آسیب به غایت خلقت وارد نخواهد شد؛ چون به طوری کلی هدف تحقق پیدا کرده است.

۴ - از اینجا است که مسئله امتحان به عنوان یکی از اهداف واسطه‌ای خلقت انسان مطرح می‌شود. امتحان، تبلور اختیار انسان است و جای تعجب ندارد که در آیات فراوانی از قرآن کریم، طرح این مسئله به گونه‌های مختلف مشاهده می‌شود: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ».^۸ «ما انسان را از نطفه‌ای اخلاط آفریدیم تا او را بیازماییم».^۹

۵ - برقراری یک امتحان واقعی، تنها در صورت قدرت بر انتخاب هر یک از دو طرف خیر و شر، توسط انسان میسر است. خداوند انسان را گل سر سبد مخلوقات خود می‌داند و تنها برای خلقت او به

^۶ . انبیاء ۲۶، آیه ۲۱ و ۲۷.

^۷ . انسان ۷۶، آیه ۳۰.

^۸ . انسان ۷۶، آیه ۲۰.

^۹ . محمد ۳۱.

خود تبریک گفته است: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ».^{۱۰} از این رو در جهت انتخاب مسیر کمال و خیر، امکانات فراوانی را در اختیار او گذاشته است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف. آفرینش او بر اساس فطرت و گرایش ذاتی به خداوند: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ؛ پس، روی به سوی دین حنیف کن که مطابق فطرت خداست، فطرتی که خدا بشر را بر آن فطرت آفریده و در آفرینش خدا دیگر گونی نیست».^{۱۱} بنا بر این، دینی که بر اساس فطرت و امر خدادادی باشد، هیچ گونه تغییر و تبدیلی در آن نمی‌باشد و هیچ موجودی نیز توان بر تغییر و تبدیل آن ندارد.

ب. ورود خداوند به صحنه، برای کمک به هدایت انسان: «قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ».^{۱۲} در صحنه که حضور خداوند بوده و خداوند هادی او به سوی حق باشد، بطور قطع گمراهی در آن نیست.

ج. الهام خوبی‌ها و بدی‌ها به انسان، به منظور گزینش آگاهانه او: «فَالْتَمَمْهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا».^{۱۳} با این گونه مراقبتی که خداوند به انسان دارد که همیشه خوبی‌ها و بدی‌ها را به او الهام می‌میکند و ارائه می‌نمایند، با این وصف اگر کسی راه بدی را انتخاب کند، در حقیقت به خود آسیب رسانده است نه اینکه به هدف دیگران ضرر رسانده باشد.

د. محبوب قرار دادن ایمان به خداوند، در نهاد انسان: «حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ».^{۱۴} وقتی که دین فطری انسان باشد، محبت و دوست داشتن ایمان نیز در قلب او زینت بخش قلب او خواهد شد.

ه. یاری رساندن ویژه به مؤمنان در مسیر زندگانی: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا».^{۱۵} اونها‌ی که بدنبال تحقق اهداف الهی هستند، خداوند نیز در زندگی کمک و یاری دهنده او می‌باشد. و کسی را که خداوند یاری دهد او آسیب پذیر نخواهد بود.

^{۱۰} . مؤمنون ۲۳، آیه ۱۱۴.

^{۱۱} . روم ۳۰، آیه ۳۰.

^{۱۲} . یونس ۱۰، آیه ۳۵.

^{۱۳} . شمس ۹۱، آیه ۲۸.

^{۱۴} . حجرات ۴۹، آیه ۷.

^{۱۵} . مؤمن ۴۰، آیه ۵۶؛ المیزان، ج ۱۲، ص ۱۵۹.

و. گشودن راه‌های هدایت به تناسب تلاش انسان: «الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ».^{۱۶}

۶- با وجود این همه امکانات در جانب خیر والهامات خداوند، انسان به سوی شرّ وسوسه شود و در میان دو دعوت خیر و شرّ، مسیری خود را انتخاب و گرایش به شرّ پیدا کند، چه آسیبی در هدف خلقت زده است؟ از این رو به منظور تحقق هدف الهی از خلقت انسان، آفرینش چنین نیروهایی در کل نظام هستی لازم بود، تا امکان تشخیص خیر از شرّ، زیبا از زشت و خوب از بد و مجاهده و مبارزه در راه حق وجود داشته باشد.

۷- با نافرمانی ابلیس و رانده شدن از درگاه خداوند و تقاضای او برای مهلت داشتن، به منظور اغوای انسان، خداوند او را بهترین گزینه برای انجام هدف خود دانست و با تقاضایش مبنی بر درخواست مهلت، به صورت اجمالی موافقت کرد تا در مقابل عوامل هدایت الهی، وسوسه گر انسان به جانب شرّ باشد. اما بیش از این به او قدرت نداد تا در راستای هدف خود، مبنی بر امتحان انسان و شناخت مؤمنان از غیرمؤمنان عمل کند: «وَمَا كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يُّؤْمِنُ بِالْآخِرَةِ مِمَّنْ هُوَ مِنْهَا فِي شَكٍّ».^{۱۷} مهلت دادن و ندادن شیطان دست قدرت خداوند است، این گونه نیست که شیطان قدرتش فوق قدرت الهی باشد تا بخواهد تغییری در غایت خلقت بوجود بیاورد.

ب. انسان

۱- انسان موجودی دو بعدی و ترکیبی از جان و تن است. او به مقتضای جان خود - که نفخه‌ای از روح الهی است^{۱۸} میل به سوی کمال و حرکت به سوی هدف آفرینش خود دارد. قرآن این مسئله را با این آیه بیان کرده است: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»؛^{۱۹} «ای انسان تو کوشنده به

^{۱۶} . ابراهیم ۱۴، آیه ۱۲۰.

^{۱۷} . سبأ ۳۴، آیه ۲۱۰.

^{۱۸} . «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»؛ ص (۳۸)، آیه ۷۲۰.

^{۱۹} . انشقاق ۸۴، آیه ۶۰.

سوی پروردگارت هستی که او را ملاقات خواهی کرد». انسان به مقتضای تن خود - که از خاک و گل آفریده شده است - میل به عالم پایین و طبیعت مادی دارد.

میل جان اندر ترقی و شرف میل تن، در کسب اسباب و علل

۲ - از آنچه گذشت، معلوم می شود در نهاد انسان، دو نیرو وجود دارد: نیرویی که او را به سمت بالا می کشاند و نیرویی که او را به ورطه سقوط سوق می دهد که گاهی از آن با تعبیر نفس اماره (نفس امر کننده به بدی) یاد می شود: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي».^{۲۰}

۳ - دو نیروی فوق، ذات انسانی را ذاتی مختار قرار می دهد تا در بین دو گزینه خیر و شر، یکی را انتخاب کند. از اینجا است که می توان مسئله امتحان را با تحلیل ذات انسانی به خوبی درک کرد.

۴ - نیروی درونی راهنمای خیر، از سوی نیروهای بیرونی با امکانات فراوان حمایت می شود. در بخش قبلی به حمایت های ویژه خداوندی اشاره شد. در این جا به ذکر نمونه ای دیگر از این حمایت ها (کمک ویژه فرشتگان) اشاره می گردد. خداوند این نیروها را به یاری استقامت گران در مسیر حق می فرستد: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ».^{۲۱}

۵ - در مقابل می بایست نیروی درونی متمایل به شر، از سوی نیروی بیرونی حمایت می شد؛ پس شیطان بهترین گزینه برای این مأموریت تشخیص داده شد.

۶ - نتیجه آنکه شیطان گرچه دعوت کننده به سوی شر است؛ اما وجود آن در کل نظام هستی، امری خیر محسوب می شود؛ زیرا ناخودآگاه باعث رسیدن انسان های کمال جو، به عالی ترین مدارج کمال - در کشاکش جدال درونی میان حق و باطل - می شود. از طرف دیگر در آیات بسیاری، تأثیر ابلیس و یارانش بسیار محدود و مکر و حيله شیطان ضعیف دانسته شده است. ابلیس و فرزندان او در عرصه تکوین و آفرینش هیچ نقشی ندارند؛ چنان که خداوند تأکید کرده که آنان را در آفرینش آسمان و زمین و نیز آفرینش خودشان دخالت نداده است.^{۲۲}

^{۲۰} . یوسف ۱۲، آیه ۵۴.

^{۲۱} . سجده ۳۲، آیه ۳۱۰.

^{۲۲} . «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا»، نساء، ۷۶، المیزان، ج ۱۳، ص ۳۲۶.

خیر و برکت وسوسه

خطاب خداوند به شیطان: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»؛ تو حق سلطه بر بندگان من نداری. در این آیه اشاره بر این دارد، توان و قدرتی که تو بر انسانها داری وسوسه است، و وسوسه در جهت کمال و تعالی برکت و رحمت است؛ زیرا به وسیله وسوسه است که به انسانها نیروی مقابله و مبارزه می‌دهند و به تهذیب نفس و تزکیه روح سیده و به ولایت راه پیدا می‌کنند، بنا بر این، اگر وسوسه نباشد جنگ درونی با نفس اماره نیست تا انسان به جهاد اکبر راه پیدا کند؛ لذا خطاب خداوند به شیطان این است که من فقط به تو اجازه وسوسه دادم و وسوسه هم بر اساس حکمتی در کل نظام خیر و رحمت است: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ؛ بدرستی که تو بر بندگان من تسلط نداری، مگر آنهایی که که خود شان رام تو گردند».^{۲۳} یعنی، اگر کسی گرفتار غوایت و ضلالت شد، تابع تو شده و تو را به عنوان مولا پذیرفته است، و به تو رأی می‌دهد. بر اساس نظام، نه این که تو براو مسلط باشی و نه اینکه من تو را مولای او کرده باشم، من فقط دستور وسوسه دادم و این وسوسه در جهت کمال برای او خیر و رحمت است؛ چون هر کس به هر مقامی که می‌رسد، در اثر مبارزه با وسوسه های نفسانی و شیطانی است. و نتیجه پیروی از وسوسه های نفسانی و شیطان، وعده گاه شان جهنم است: «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ».^{۲۴}

در ادامه این بیان به این نکته اشاره دارد که با بیان این که آیاتی اشاره به این دارد که شیطان هیچ سلطه‌ای بر انسانها ندارد و با آیه‌ای که می‌فرماید شیطان بر بعضی مسلط شده و اغوا می‌کند، کاملاً قابل جمع است؛ زیرا بر خیر و رحمت بودن وجود شیطان در کل عالم تأکید کرده و اشاره به بحث در صُنع خداوند داشته که خدای سبحان اولاً، چرا شیطان و شرور را آفرید، در ثانی، آیا شیطان مقصّر است یا نه؟، روی این بحث، خدای سبحان کار خوبی کرده است، چون موجودی که مبدأ وسوسه است در جهان لازم است؛ زیرا زمینه کمال را فراهم می‌کند. از طرف دیگر، فرمود هر چه که شیء است آفریده

^{۲۳} . حجر ۱۵، آیه ۴۲.

^{۲۴} . ملا صدرا، تفسیر، ج ۵، ص ۲۸۶ و ۲۸۷، و تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۰۲.

خداست: « اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ»، و هر چه را که خدا آفریده باشد، نیکو و زیبا آفریده است: « الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ»؛ لذا، شیطان وجودش در کلّ نظام عالم خیر و رحمت است و آیتی است از آیات الهی و مخلوق خداست و خدا نیز بد خلق نمی‌کند. مسئله دیگر آن است که در عالم، شیطان لازم است؛ مثل اینکه بحثهای علمی می‌گوید در جهان بیماری لازم است؛ اگر بیماری نباشد پزشکی و پیشرفتهای علم آن نصیب انسان نمی‌شود، همه ما معتقدیم که مرض برکت و رحمت است. اگر مرض نباشد بسیاری از اسرار که در وجود انسان است نهفته می‌ماند. و هم چنین، اسرار بسیار چیزهای که ارتباط با بیماری انسان دارد نیز نهفته می‌ماند. از آن جمله، گیاهانی که زمینه دارویی و درمانی دارد، نا شناخته و بی بهره خواهد ماند؛ فلذا می‌بینیم که هزارها جلد کتابی که در گیاه‌شناسی، داروشناسی، دردشناسی، درمان‌شناسی نوشته شده به برکت مرض است، اگر مرض نباشد هرگز این گونه از علوم پیشرفت نکرده و اندیشه‌های علمی و زمینه پیشرفت بشری رشد نکرده و بحالت بالقوه باقی می‌ماند.^{۲۵}

اما از طرف دیگر، بر اساس جهان بینی هر انسان، مرض در کلّ عالم رحمت است. مسئله دیگر این است که فرد فرد ما موظفیم که مریض نشویم و برای حفظ سلامتی خود همیشه مراقبت می‌کنیم. در باب شیطان نیز چنین است. اصل شیطان یعنی موجودی که مبدأ وسوسه باشد وجودش در عالم لازم است؛ ولی، تک‌تک موجودات موظف‌اند که از شیطنت‌های شیطانی مراقبت کند تا او را فریب ندهد.^{۲۶}

ج. شیطان

شیطان در اصل وجود خود، مخلوقی از مخلوقات خداوند و نوعی از موجودات این عالم است. او موجودی جدا بافته از این عالم و یا فوق این عالم نمی‌باشد؛ تا با قدرت فوق نظام هستی، بر این نظام و عالم قدرت و سلطه پیدا کرده و هدف خلقت نظام و یا هدف از خلقت آدم و انسان را تغییر داده و بر خداوند از نظر قدرت، پیشی گرفته و غایتی را که خداوند برای انسانها در نظر داشته و انسان را از آن غایت و هدف منحرف کند. بنا بر این، نکاتی در این باره این گونه اشاره می‌شود.

^{۲۵} . ر.ک: تفسیر ملا صدرا، همان، ص ۲۸۷ ببعده.

^{۲۶} . همان

۱ - شیطان که توصیف گر هر موجود متمرّدی است، تبلور اولیه‌اش در «ابلیس» بود که به تصریح قرآن، از جنیان به شمار می‌رفت: «كَانَ مِنَ الْجِنَّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ».^{۲۷}

۲ - جنّ همانند انسان، مخلوق و موجودی مختار است که هدف از آفرینش او، رسیدن به کمال از راه معرفت و عبادت است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ».^{۲۸} بنابراین آفرینش شیطان برای وسوسه‌گری و گمراهی نبوده؛ بلکه گزینش این مسیر براساس سوء اختیار خودش بوده است. خداوند نیز در این جهت او را مانند هر موجود مختار دیگر، مأذون داشته که به اختیار خود راه سعادت و شقاوت را انتخاب نماید.

۳ - ابلیس از عبادت گران الهی بود و با اختیار خود، مدت طولانی به عبادت خداوند پرداخت تا جایی که خداوند او را در میان فرشتگان قرار داد. حضرت علی (علیه‌السلام) این مدت را شش هزار سال می‌داند^{۲۹} که معلوم نیست آیا از سال‌های دنیوی است یا اخروی که هر روز آن، برابر با هزار سال دنیوی است: «فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ».^{۳۰}

۴. خداوند عادل است و ذره‌ای ظلم روا نمی‌دارد و اجر عمل هر کس را زیاده‌تر از استحقاقش می‌دهد. ابلیس نافرمانی کرد و از در مقابله با خداوند در آمد و روشن است که چنین موجودی، نمی‌تواند در بهشت جای گیرد. اما از سوی دیگر او مقدار زیادی عبادت کرد و خداوند به مقتضای عدلش، باید پاداشی برای آن در نظر گیرد. این پاداش طبیعتاً پاداشی دنیوی است و چه عادلانه است که این پاداش، خواسته خود شیطان باشد که در راستای بهره‌گیری او در رسیدن به هدفش - که همانا اغوا و فریب نوع آدم است - مورد نیاز او است. درخواست باقی ماندن و طلب امکاناتی برای به گمراهی کشاندن انسان‌ها نیز از خواسته‌های او بود که در روایات به آن اشاره شده است.^{۳۱}

^{۲۷}. کهف ۱۸، آیه ۵۰.

^{۲۸}. ذاریات ۵۱، آیه ۵۱ و ۵۶.

^{۲۹}. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

^{۳۰}. سجده ۳۲، آیه ۵۰.

^{۳۱}. المیزان، ج ۸، ص ۶۱.

بنا براین، شیطان از نظر خاصیت وجودی مثل دیگر موجودات، از جمله انسان است که غایت آفرینش آن عبادت و بندگی خداوند است. در این مورد، فرقی در انسان و جن نمی باشد. از سوی دیگر، شیطان در عین این که مخلوق خداوند است؛ ولی برای وسوسه و اغوا گری خلق نشده؛ بلکه به سؤ اختیار خود این راه را انتخاب کرده است.

از سوی سوم، شیطان تنها قدرت فریب کسانی را دارد که با اختیار خود ولایت او را بپذیرند و تحت سرپرستی او درآیند: «كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ»^{۳۲} و «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ»^{۳۳} او به گفته خود، بر بندگان مخلص خداوند، هیچ تسلطی ندارد: «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلَصِينَ»^{۳۴}.

خداوند نیز در آیات متعدد این سخن را تأیید کرده و بندگان خاص خود را از شمول وسوسه های شیطانی به دور دانسته است: «إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ»^{۳۵}؛ زیرا این بندگان با اختیار خود، مسیر الهی را انتخاب کرده و با اتکا به وعده های الهی، خود را از وسوسه ها و فریب ها و وعده های شیطانی به دور نگه داشته اند.

و هم چنین، شیطان هیچ گونه تسلط تکوینی بر انسان ندارد؛ زیرا موجودی هم عرض و چه بسا فروتر از انسان است. خداوند نیز به او قدرت تسلط تکوینی نداده است. طبق آیات قرآنی، قدرت او تنها در محدوده وسوسه است که آن را از راه هایی همچون وعده های دروغین و وسوسه برای کشاندن انسان به فحشا «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ»^{۳۶} و زینت دادن کارهای زشت «لَا زَيْنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ»^{۳۷} انجام می دهد.

^{۳۲} . حج ۲۲، آیه ۳۰.

^{۳۳} . نحل ۱۶، آیه ۱۰۰.

^{۳۴} . ص ۳۸، آیه ۸۴ و حجر (۱۵)، آیه ۳۹.

^{۳۵} . حجر ۱۵، آیه ۴۲.

^{۳۶} . بقره ۲، آیه ۲۷۲.

^{۳۷} . حجر ۱۵، آیه ۳۹.

نکته قابل توجه در این مور این است که شیطان در این کارش که عده ای فریب داده و آنها را زیر ولایت خود آورده اند، به وفا دار هم نمی ماند. یعنی پس از آن که انسان با وعده های او فریب خورد، شیطان از او بیزاری جسته، او را به جای خود رها می کند «كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ».^{۳۸}

نکته پایانی اینکه وسوسه گری شیطان، پس از روی گردانی انسان از ندای فطرت و الهامات رحمانی است و کسانی که با اختیار و انتخاب خود، کفر ورزیده و قابلیت محبت و همراهی با پاک ترین انسان های روی زمین را از دست داده اند، سزاوار آن هستند که به وسوسه های شیطانی گرفتار شوند. این نوعی مجازات الهی نسبت به آنان در همین دنیا است: «أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَسُّوهُمْ أَوْ أَزْوَاجَهُمْ»^{۳۹} «آیا ندانستی که ما شیطان ها را بر کافران گماشته ایم، تا آنان را شدیداً تحریک کنند». نتیجه:

از مجموع آنچه که در این تحقیق اشاره شد، این گونه به دست می آید که شیطان مخلوق خداوند و در تحت تدبیر و اراده خداوند سبحان بوده که در نظام خلقت بدون اذن و اراده او توان هیچ گونه تصرفی ندارد. شیطان اگر عده ای را فریب داده و اغوا می کند، آنها کسانی اند که به سوء اختیار خود از دستورات الهی نا فرمانی کرده و خداوند نیز شیطان را بر او مسلط نموده تا از رحمت الهی به دور مانده باشد. چنان که به دلیل آیات قرآن کریم اشاره شد، شیطان بر بندگان خاص و مخلص الهی راه نداشته و به آنها تصرف نمی تواند بکند تا آنها را از مسیر الهی منحرف کنند. فلذا، شیطان با اغوا گری خود هیچگاه مانع از تحقق اهداف غایت نشده و توان سبقت گیری از خداوند را نیز ندارد.

منابع مطالعه:

۱. خود شناسی برای خود سازی، مصباح یزدی، مؤسسه در راه حق.

۲. معارف اسلامی، شهید مطهری، نشر صد راه، تهران.

^{۳۸}. حشر ۵۹، آیه ۱۶۰.

^{۳۹}. ابراهیم ۲۷، ۱۴ و ۲۸۰.

۳. در ساحل اندیشه، تحقیق، مؤسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق (ع)، قم.

حدیث:

امام علی علیه السلام: «خودت را از هر پستی پاک کن، و در راه مکارم اخلاق نهایت کوشش خود را به کار گیر تا از گناهان برهی و مکارم را به دست آوری» (غررالحکم و دررالکلم، ص ۲۴۰، ح ۴۸۶۲).

منابع:

۱. تفسیر القرآن الکریم (صدرا)، صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم مصحح: خواجه‌نوی، محمد نشر بیدار، قم، ۱۳۷۰.
۲. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، دارالکتب العلمیه، تهران، ۱۳۷۸.
۳. المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، دفتر نشر اسلامی، قم، ۱۳۷۵.
۴. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، بنیاد نهج البلاغه، قم.